

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۸، بهار ۱۳۸۴
شماره مسلسل ۱۹۴

گناه اولیه*

دکتر غلامحسین توکلی**

E-mail: tavacoly@yahoo.com

چکیده

آموزه گناه اولیه جزو آموزه‌های رسمی مسیحیت و مورد تأیید کلیسای کاتولیک است که کالون و لوتر، سردمداران نهضت اصلاح، نیز بر آن صحه و تأکید گذاشته‌اند. مفاد اصلی این آموزه آلودگی نوع انسان است.

این آموزه توجیهی برای ایده نجات بخشی مسیح است. برای ایده نجات بخشی مسیح، حامیان آموزه در حمایت از آن به کتاب مقدس و به ویژه نوشته‌های پولس رسول استناد می‌کنند. بزرگترین پشتیبان و معمار این آموزه قدیس آگوستین (قرن چهاردهم میلادی) است، اما از همان اوائل مخالفان، این ایده را غیرمعقول و غیر قابل دفاع دانسته و آن را مورد هجوم قرار می‌دادند. شاخص‌ترین مخالف آن پلاگیوس متفکر هم عصر آگوستین است. پس از وی نیز مخالفتها ادامه داشته و در عصر جدید دامنه این مخالفتها گسترش بیشتری یافته است؛ اما دستگاه مسیحیت طی شوراهای مکرر و متعددی مثل شورای کارتاژ، شورای اورانژ و شورای ترنت، پیوسته آموزه را مورد تأکید قرار داده و مخالفان را به ارتداد و انحراف محکوم نموده است. این مقاله فرایند شکل‌گیری آرای مخالفان و موافقان و سیر تاریخی آموزه را پی می‌گیرد، تا بستری برای پژوهشهای تخصصی در این زمینه فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: گناه اولیه، فساد، غسل تعمید، نافرمانی، مرگ روح، نجات.

* - تاریخ وصول ۸۲/۸/۱۷ تاریخ تایید ۸۴/۱/۲۴

مقدمه

آموزه گناه اولیه از آموزه‌های کلیدی مسیحیت است و با آموزه‌های مهم و معروف دیگری چون نجات، تجسد، تصلیب، تعمید، و بازخرید ربط وثیق دارد. مضمون آموزه به طور فشرده این است که:

الف) آدم قبل از سرپیچی از فرمان الوهی، در بهشت عدن زندگی خوش و بهجت‌آمیزی داشت؛ ب) اما با نافرمانی به گناه آلوده شد؛ ج) به خاطر این گناه رابطه صمیمی‌اش با خداوند از دست رفت، از بهشت رانده شد و به مرگ و رنج و محنت محکوم گشت؛ د) وقتی آدم گناه کرد ماهیت انسان خراب شد به طوری که اینک همه انسانها با ماهیتی گناه‌آلود به دنیا می‌آیند و نسل آدم همه وارث این گناه‌اند، یعنی وقتی آدم گناه کرد نژاد انسان همه در او گناه کردند؛ خواست آدم خواست نژاد بود؛ ه) این ماهیت گناه‌آلود، سرچشمه و علت مستقیم همه گناهان انسان است، یعنی انسان بالطبع گناه می‌کند و چاره‌ای جز این ندارد؛ و) به خاطر تخلف آدم، انسانها همه گناهکار و آلوده‌اند و مشمول خشم و لعن و مستحق کیفر هستند، مرگ و رنجی که ما انسانها به آن دچاریم مجازات همین گناه اولیه است؛ ز) حتی اطفال جدیدالولاده وقتی چشم خود را باز می‌کنند مشمول لعن و خشم خدایند، گناهکارند و از همان لحظه تولد مستحق مجازات؛ ح) خداوند از طریق عیسی مسیح، خدای پسر، تصمیم گرفت انسان را از این وضعیت گناه‌آلود نجات دهد؛ پس مسیح بر دار شد تا کفاره این گناه باشد. ما انسانها تنها از طریق ایمان به مسیح و شرکت در ارزشی که وی از طریق رنج بر صلیب برای ما به ارمغان آورده، می‌توانیم امیدی به رستگاری داشته باشیم. با غسل تعمید طفل از گناه

** - استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

پاک می‌شود و اگر از آن پس اسیر امیال و شهوات نشود، می‌تواند به نجات دل بیند. (Augustin, 1958, Book 13; Hess, 2002; Barton, 1991)

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مستند آموزه، سفر آفرینش و نامه پولس به رومیان است. پولس یکی از نویسندگان اصلی کتاب مقدس است و مسیحیت فعلی تا حد زیادی همان قرائت پولس از رفتار و کردارهای حضرت مسیح است. «تفسیر پولس از پیام و کردار مسیح بر اندیشه و تجربه عارفانه استوار است؛ تجربه و اندیشه‌ای که جهان را تحت سلطه نیروهای شیطانی می‌بیند و برای نجات از این جهان و سلطه اهریمن و اهریمنیان می‌بایست منجیبی الهی که از سلطه نیروهای اهریمنی خارج است به عالم خاک پای نهد و طرق رهایی بشر و حتی طبیعت را مهار سازد» (ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۵). این نگاه پولس به ویژه در رساله به رومیان که به شرح وقایع مذکور در سفر آفرینش می‌پردازد انعکاس یافته است. در باب اول سفر آفرینش، نحوه خلقت زمین و آسمان به تفصیل ذکر شده است. باب دوم به خلقت انسان می‌پردازد: «... آنگاه خداوند از خاک زمین آدم را سرشت ... پس از آن در سرزمین عدن واقع در شرق، باغی به وجود آورد و آدم را در آن باغ گذاشت. خداوند انواع درختان زیبا در آن باغ رویانید تا میوه‌های خوش طعم دهند. او در وسط باغ، درخت حیات و همچنین درخت شناخت نیک و بد را قرار داد ... خداوند به آدم گفت از همه درختان باغ بخور به جز درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری مطمئن باش خواهی مرد... آنگاه خداوند از آدم زنی سرشت و او را پیش آدم آورد... آدم و همسرش هر چند هر دو برهنه بودند اما احساس شرم نمی‌کردند.» (آیات ۲۵-۸)... بالاخره مار حوا را فریب می‌دهد او از میوه درخت شناخت نیک و بد می‌خورد و به شویش هم می‌دهد: «آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند... سپس خداوند به آدم فرمود چون گفته زنت را پذیرفتی و از میوه آن

درخت خوردی زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد... به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شده‌ای... سپس خداوند گفت حال که آدم مانند ما شده و بد و نیک را می‌شناسد، نباید گذاشت از میوه درخت حیات نیز بخورد و تا ابد زنده بماند، پس خداوند او را از باغ عدن بیرون راند» (باب ۳، آیات ۲۰-۷).

در این آیات از نافرمانی آدم و مجازات این نافرمانی که رنج و زحمت و بازگشتن به خاکی است که از آن برگرفته شده‌اند، سخن رفته است؛ اما از موروثی بودن این گناه و نتایج آن برای نسل آدم سخنی در میان نیست. مکمل سفر آفرینش رساله پولس به رومیان است. پولس در این رساله داستان را بیشتر بسط می‌دهد. دغدغه و هم‌پولس گسترش مسیحیت، تعمیق آن و ترویج این ایده بود که نجات تنها از طریق مسیح میسر است. به این منظور وی آدم و مسیح را در تقابل می‌نهد: «در آن هنگام که ما درمانده و ذلیل بودیم، درست در زمان مناسب عیسی مسیح آمده و در راه ما گناهکاران جان خود را فدا کرد... وقتی حضرت آدم گناه کرد گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد؛ در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت چون انسانها همه در او گناه کردند... چه تفاوت بزرگی است میان آدم و مسیح موعود که می‌بایست ظهور کند... زیرا آدم با گناه خود باعث مرگ عده بسیاری شد، اما عیسی مسیح از روی لطف خدا سبب بخشش گناهان بسیاری گشت. یک گناه باعث شد که عده بسیاری محکوم به مرگ گردند در حالی که مسیح گناهان بسیاری را به رایگان پاک می‌کند... آدم باعث شد که عده زیادی گناهکار شوند؛ اما مسیح باعث شد که خدا

بسیاری را بی‌گناه به حساب آورد؛ زیرا از خدا اطاعت کرده و بر روی صلیب کشته شد.»
(باب ۵، آیات ۲۰-۱۲)

پیشینه تئوری

مخالفتان این تئوری را بدعت آگوستین می‌دانند. آگوستین، پیش از گرویدن به مسیحیت، مانوی بود، مانوی‌ها خوبی مبنایی جهان را انکار کرده و از آموزه خدای نجات‌بخش شروع می‌کردند. می‌گفتند روح ما در قلمرو مادی خصمانه‌ای به بند کشیده شده و شهوات جسمانی علی‌الدوام حیات ما را تخریب می‌کند؛ نجات در گرو رهیدن از این قیدوبندها و خودداری از هر نوع آمیزش جنسی است؛ بهترین مردان و زنان کسانی هستند که مجرد پیشه کنند. (Oon Kim, 1980)

مخالفتان تئوری می‌نویسند «آگوستین عمیقاً از فلسفه‌های کفرآمیز زمانه اشباع شده بود. وی ابتدا رهرو مانویان شد، فرقه‌ای مسیحی - گنوسی که در آن عناصر مسیحی به حداقل کاهش یافته بود. آنها می‌گفتند ماده یکسره شر است. حشر و نشر نه سألۀ آگوستین با آنها باعث خوگرفتن وی با این ایده شد که ماهیت انسان بالضروره شر است و آزادی توهمی بیش نیست.

هارناک می‌گوید در آموزه گناه آگوستین، عنصر قوی مانوی و گنوسی را می‌یابیم؛ زیرا آگوستین هیچ‌گاه نتوانست از قیدوبند مانویت برهد.

آلبرت هنری نیومن نیز می‌گوید آگوستین که از بزرگترین آباء لاتین کلیسا بود، سالهای سال با مانویان حشر و نشر داشت و نوع تفکر وی تحت تأثیر این تجربه بود.
(Overstreet, 1995, chap, 3).

اما دستگاه مسیحیت، گرچه نقش آگوستین را در شرح و بسط تئوری می‌پذیرد، اما در رد این سخن که این تئوری ابداع آگوستین است، می‌گوید این تئوری پیش از آگوستین نیز توسط کسانی چون ترتولیان و اریگن از آباء کلیسا مطرح شده است. (Harent, 1911)

شایسته است که برای روشن شدن حقیقت موضوع، به آباء کلیسا قبل از آگوستین رجوع کنیم.

پیش از آگوستین

قدیس ایرنائوس متوفی حدود ۱۸۰ پس از میلاد می‌نویسد: «حوا با این نافرمانی مرگ را برای خود و برای همهٔ نژاد بشر به ارمغان آورد. ما همه از آدم هستیم و چون همه از آدمیم وارث اوصاف او هم هستیم، در واقع از طریق اولین آدم ما از خدا سرپیچیدیم؛ بدین طریق که فرمانش را اجابت نکردیم.» (Irenaeus, 1992, 3:22, 4; 3:23, 2)

ترتولیان متوفی حدود ۲۰۰ پس از میلاد: «شیطان منشأ هر شر و فساد است. او بود که انسان را در همان آغاز فریفت و باعث شد از فرمان خدا سرپیچد. به خاطر گناه او بود که انسان به مرگ دچار شد و همهٔ نژاد بشر که نطفهٔ آدم بودند، ناقل محکومیت شدند.» (Tertollian, 1914, 3: 2)

اریگن متوفی حدود ۲۴۴ پس از میلاد: «هر کسی در جهان به ذلت گناه دچار می‌آید... همه در آدم می‌میرند و لذا عالم یکسره به خاک مذلت می‌افتد و لازم است که دوباره کسی دوباره آن را بپاخیزاند. هر روحی که از طریق کالبدی متولد می‌شود به

چرکی و پلیدی شررات و گناه آلوده است؛ به همین دلیل است که حتی اطفال باید تعمید یابند. اگر در اطفال چیزی وجود نمی‌داشت که مقتضی پاک شدن آنان از گناه باشد، چیزی وجود نمی‌داشت که مقتضی بخشایش باشد؛ آنگاه لطف تعمید امری زائد می‌شد.» (Philwaz, 1997)

قدیس سیرپین کارتاژی متوفی حدود ۲۵۰ پس از میلاد: «گناهی که با تعمید، فرد از آن پاک می‌شود گناه خود او نیست، گناه دیگری است.» (Cyrpian, 64: 5)

قدیس متودیوس حدود ۳۰۰ پس از میلاد: «انسان نیز بدون گناه آفریده شده بود؛ ولی وقتی از فرمان سرپیچید مبتلا به یک هبوط ویرانگر و مهیب شد و به حالتی میرا دچار آمد. مسیح برای آن آمد که محکومیت و طردی را از میان بردارد که با فساد انسان سربرآورد. هیچ راه دیگری برای از میان برداشتن گناه نیست، جز اینکه انسان از نو آفریده شود تا همان‌طور که همه یک بار در آدم مردند، دوباره همه در مسیح به زندگی بازگردند.» (همان)

اتاناسیوس حدود ۳۶۷ پس از میلاد: «آدم از فرمان حق سرپیچید و بدین ترتیب فساد همه انسانها را در بر گرفت. هنگامی که انسان گناه و هبوط کرد؛ از طریق گناه وی همه چیز آلوده شد مرگ همه جا را فرا گرفت، زمین لعنت شد، درهای دوزخ باز و درهای بهشت بسته شد.» (Athanasius, 2004, vol. 1, p. 358)

این نوشته‌ها نشان می‌دهد که در این منازعه حق با کلیسای رسمی است و این تئوری قبل از آگوستین کمابیش مطرح بوده است؛ هر چند آگوستین به شکل بسیار مبسوطی به آن پرداخته است و تئوری، بسط و رواج خویش را مدیون اوست. اگر در نوشته‌های سایرین از انتقال مرگ سخن می‌رود، نوشته آگوستین صراحت در انتقال گناه دارد؛ اما مخالفان نیز بلادرنگ خاستگاههای مانوی و گنوسی اریگن و ترتولیان را یادآور می‌شوند. اوراستریت می‌نویسد:

«از دیگر آباء کلیسا که آموزه گناه اولیه را تعلیم می‌کرد اریگن بود. وی شاگرد فیلسوفان زمانه بود و در گمانه‌زنیهای فلسفی جنون‌آمیز ید طولایی داشت. الهیات وی علائم بی‌چون و چرای گنوسی‌گری و نوافلاطونی‌گری را با خود دارد. وی آموزه وجود سابق ارواح را تعلیم می‌کرد و می‌گفت انسانها همه در وجود سابق خویش گناه و سقوط کرده‌اند. معتقد بود که انسانها قبل از وجود این جهانی روحهایی بوده‌اند بی‌بدن، خدا این جهان مادی را برای آن آفرید تا این روحهای هبوط کرده را سامان بخشد و تصفیه کند، می‌گفت این غربت روحهای هبوط کرده روزی به پایان می‌رسد و همه نجات می‌یابند؛ حتی ابلیس و شیاطین روزی به خدا باز خواهند گشت. وی به آتشی تطهیرگر اعتقاد داشت که ارواح در آن تنبیه شده و برای حضور در محضر خدا آماده می‌شوند. اریگن معتقد بود که گناه در ماهیت انسانی ریشه دارد و می‌گفت گناه نتیجه لازم ماهیت مادی انسان است. اریگن بعدها وجود نوعی گناه موروثی را فرض گرفت که از آدم ریشه گرفته است و این را به باور خویش در باب هبوط انسان در وجود سابقش اضافه کرد. وی مثل آگوستین که پس از او آمد، فرض کرد که در آمیزش جنسی نوعی گناه و آلودگی ذاتی نهفته است.» (Overstreet, 1995, ch. 3)

آگوستین

همه، چه مخالف و چه موافق، نقش محوری آگوستین را در بسط این نظریه می‌پذیرند. سنگ بنای تئوری آگوستین همان سفر آفرینش در عهد عتیق و نامه پولس به رومیان در عهد جدید است. البته متفکران بعدی در مواجهه با فشار مخالفان، مستندات نقلی بیشتری در حمایت از آموزه ارائه کردند و بازهم برای تقویت بیشتر تئوری، دلایلی عقلی نیز فراهم شد.

آگوستین در موارد مختلف به مسئله گناه اولیه می‌پردازد: در تفسیرش بر سفر آفرینش (*Genesis Litrary Interpreted*) در مکتوباتی که مشاجره وی با پلاگیوس را منعکس می‌کند (*A Treatise on... Original Sin*) و همچنین در کتاب سیزدهم از شهر خدا که ۲۴ فصل را کلاً به این مسئله اختصاص می‌دهد.

وی می‌نویسد: خداوند انسان را مثل فرشته‌ها نیافریده بود که در صورت طغیان باز هم زنده باشند. آنان را چنان ساخته بود که اگر به تکلیف گردن نهاده و طاعت کردند از نامیرایی فرشتگان و زندگی سرمدی و خجسته بهره‌مند شوند، بی‌آنکه به کام مرگ گرفتار آیند؛ اما در صورت بی‌طاعتی مرگ به سراغشان خواهد آمد.

وی سپس از انواع مرگ سخن می‌گوید. مرگ روح وقتی است که خدا آن را ترک کند و مرگ جسم وقتی است که روح آن را ترک کند و مرگ هر دو وقتی است که خدا روح و روح جسم را ترک کند. تهدید خداوند به مرگ فقط شامل مرگ جسمانی نمی‌شد، مرگ روح تنها هم نبود، مرگ نهایی بود که هر دو نابود می‌شدند. (Augustin, 1958, Book 13, chap. 3)

«اولین انسانها اگر گناه نمی‌کردند مرگ را تجربه نمی‌کردند؛ اما چون گناه کردند چنان با مرگ مجازات شدند که هر کسی هم که از خمیره آنان سربرآورد، او هم با مرگ مجازات می‌شود... چون چیزی نمی‌تواند از آنان زاده شود جز آنچه خود هستند. در اولین انسان کل ماهیت انسان وجود داشت که بنا بود توسط زن به ذریه او منتقل شود؛ وقتی این نکاح با محکومیت و طرد خدا مواجه شد و آدم به گونه‌ای دیگر شد غیر آن که اول بود، این ماهیت دوم را تکثیر کرد؛ با گناه و مجازات ضعیف و میرا شد و کسانی هم که از او زاده شدند، این گونه بودند؛ یعنی محکوم به گناه و مرگ» (همان).

آگوستین در فصل ۱۴، زندگی آدم و حوا را در بهشت زندگی پاک و سالمی می‌داند و می‌گوید آنان از رابطه‌ای صمیمی با خداوند و زندگی جاودانه برخوردار بودند. مرگ و محنت پیامد گناه و نافرمانی است و شهوت مولود گناه است؛ در اثر نافرمانی بود که آنان کنترل بر بدن خویش را از دست دادند. فطانت شیطان و موافقت حوا علت اصلی بود؛ آنان امیال شهوانی و سرکش خویش را خشنود ساختند. آگوستین می‌گوید خداوند با ازدواج آدم و حوا مخالف نبود؛ در غیر این صورت به جای حوا مردی را با آدم مصاحب می‌کرد. اما آنان اگر طغیان نمی‌کردند می‌توانستند فارغ از شهوت، بچه‌دار شوند. «عقل آنان و میل آنان به داشتن اولاد به نحو کامل بدن آنها را کنترل می‌کرد».

از نظر آگوستین این جرم و بزه اولیه عبارت است از شهوت. این مرض اولیه بیش از همه در جهاز تناسلی مشهود است که در خدمت قوه مولده است؛ از طریق جفت‌گیری نر و ماده لذت تماس، که قوی‌ترین انگیزه شهوت است، حاصل می‌شود؛ از این رو عفونت گناه اولیه عمدتاً این سه قوه، یعنی مولده، شهویه و لامسه، را دربرمی‌گیرد.

البته آگوستین بر غرور هم انگشت می‌گذارد. بعدها کاتولیکها شهوت و پروتستانها غرور را گناه اصلی دانستند.

از مسایل جنجالی و مورد بحث میان آگوستین و مخالفان تئوری، مثل پلاگیوس، مسئله عذاب اطفال در آخرت بود. پلاگیوس می‌گفت قبول گناهکاری ذاتی همه اطفال و استحقاق عذاب اخروی آنان با عدالت خداوند منافی است. آگوستین جواب داد اطفال محکوم به جهنم‌اند؛ اما عذاب آنان از بزرگسالان خیلی ملایم‌تر است و این بهتر از نابودی است. نظر آگوستین مورد قبول قرار گرفت و بر این اساس به تدریج آموزهٔ برزخ در مسیحیت سربرآورد. برزخ محلی است برای برخی اموات که، چون تعمید نشده‌اند، از نجات محروم‌اند، اما عذاب جهنم را هم تحمل نمی‌کنند. برزخ دو بخش است: برزخ پدران یا کسانی که قبل از عیسی مسیح زندگی کرده‌اند، و برزخ کودکان که محلی است برای کودکان و بچه‌های تعمید نشده که قبل از رسیدن به سن گناه در گذشته‌اند. این کودکان در وضعیت گناه اولیه‌اند، اما مرتکب گناه شخصی نشده‌اند. می‌گویند از وقتی مسیح پس از تالیب به برزخ پدران وارد شد، این برزخ خالی شد و همه را به بهشت منتقل کردند، اما کودکان که در برزخ کودکان هستند، تا ازل آنجا خواهند بود. (Zabzebski, 1998, P. 632)

تئوری آگوستین شباهت زیادی به دیدگاه مانوی‌ها دارد و به همین سبب مخالفان آن را یک نظریهٔ الحادی و غیرمسیحی می‌دانند که به مسیحیت راه یافته است. (Overstreet, 1995, introduction)

پس از آگوستین

در اثر مشاجرات بین آگوستین و پلاگیوس آموزه گناه اولیه برجسته شد. پلاگیوس ماهیت گناه آلوده انسان را انکار می‌کرد. پیروان وی نظریات وی را کمی تعدیل کرده و گفتند نژاد انسان هرچند هبوط کرده و ماهیتی گناه آلوده دارد، اما هنوز به قدر کافی خوب هست که از طریق عمل ارادی و بی‌نیاز به کفاره، لطف خداوند را متوجه خود کند. (Chritian, 1998, P. 282) اما پس از آگوستین، این تفسیر وی از سخن پولس که ما همه در آدم گناه کردیم و نه تنها مرگ بلکه گناه‌آلودگی را هم از آدم به ارث برده‌ایم، مورد پذیرش مسیحیت رسمی قرار گرفت. شورای اورانژ که در سال ۵۲۹ میلادی و برای داوری در مسئله مورد اختلاف بین آگوستین و پلاگیوس تشکیل شد، کاملاً جانب آگوستین را گرفت و بر کسانی که آلودگی موروثی روح و جسم انسان را انکار می‌کردند لعنت فرستاد: «هر کس که بگوید گناه آدم تنها بر او اثر کرد و نه بر نسل او و یا بگوید مجازات گناه تنها مرگ بدن است نه مرگ روح... لعنت خدا بر او باد» (Hess, 2002).

در قرن یازدهم آنسلم با نوشتن «بارداری باکره و گناه اولیه» تئوری آگوستین را بسط داد (Anselm, 1982). وی انسان را مرکب از دو چیز دانست: (۱) ماهیتی که همه در آن شبیه‌اند و (۲) اصل تفرد که هر کس را یک شخص منفرد و جدای از دیگران می‌کند. او می‌گفت «گناه اولیه گناهی است که در اصل وجود شخص به عنوان کسی که از ماهیتی انسانی برخوردار است انعقاد می‌یابد؛ این گناه ذاتی است و گریزناپذیر و عبارت است از خواستی که فاقد جهت صحیح و بایسته است و منقاد خداوند نیست» (Jasper, 1998, P. 202).

از نظر آنسلم گناه به معنی فقدان طهارت و پاکی اولیه است (Anselm, 1982). وی می‌گوید هنگامی که آدم گناه کرد، ماهیت خود را آلوده ساخت؛ در نتیجه اولاد و احفاد وی با ماهیتی عاری از فضیلت به دنیا می‌آیند که آنان را مستعد می‌کند وقتی به سن بلوغ رسیدند، گناه کنند؛ پس ماهیت آنان باعث می‌شود تا شخص آنان نیز گناهکار شود؛ بنابراین آنسلم این مسئله را که چگونه عیسی با اینکه ماهیتی انسانی دارد به گناه آلوده نشد، توضیح می‌دهد. از نظر وی اولاد آدم به خاطر گناه خودشان محکوم می‌شوند، هر چند گناه آدم علت ماهیت هیبوط کرده آنان است.

آکویناس، فیلسوف و متکلم معروف مسیحی در قرن سیزدهم، نیز این تئوری را پذیرفت، هر چند در قیاس با آگوستین موضعی معتدل‌تر اتخاذ کرد. وی با تفکیک بین اراده و عقل، اولی را به خاطر هیبوط فاسد شمرد، اما دومی را سالم دانست.

آکویناس می‌گوید «گناه اولیه یک مرض مسری یا عفونت است که از طریق تولید مثل منتقل می‌شود و عمدتاً قوای درگیر در این امر آلوده‌اند. این عمل در خدمت قوه مولده است و مشتمل است بر التذاذ لمسی که قوی‌ترین موضوع قوه شهویه است. به همین علت، در عین حال که گفته می‌شود همه قوای روحی آلوده شده‌اند، این سه که در این عمل هماهنگ‌اند به ویژه خراب و معیوبند و از این روست که آگوستین می‌گوید آدم و حوا اگر در بهشت می‌ماندند، بچه‌دار می‌شدند اما عمل آنها فارغ از شهوت می‌بود.» از نظر وی گناه اولیه بی‌اعتدالی و ناسازگاری مزاج است؛ لازمه طهارت اولیه نوعی اعتدال بود؛ اما با از دست رفتن آن نوعی بی‌اعتدالی (روحی) به جای آن می‌نشیند؛ همان‌گونه که برای سلامت جسمانی نوعی اعتدال لازم است که با از دست رفتن آن، مرض به جایش می‌نشیند. از همین روست که گناه اولیه را فتور ماهیت نامیده‌اند.

(Aquinas, 1981, Q. 82, ar. 4)

در سالهای بین ۱۵۴۵ و ۱۵۶۳ شورای ترنت در شمال ایتالیا تشکیل شد. این شورا مجدداً معتقدات پیشین کلیسای کاتولیک در باب گناه را مورد تأیید قرار داده و بر کسی که قبول نکند آدم به خاطر سرپیچی، طهارت و تقوای اولیه را از دست داده و به خاطر این خیانت مورد غضب خدا و بالنتیجه مرگ واقع شده است، و همچنین بر کسی که بگوید گناه آدم تنها به خود او لطمه زد نه به نسل او و قداست و عدالت اولیه را فقط برای خودش از دست داد، یا بگوید به خاطر آن گناه فقط مرگ و آلام جسمانی به نژاد او منتقل شد نه خودِ گناه که عبارت است از مرگ او، لعنت فرستاد. (Hess, 2002)

لوتر و کالون سردمداران اصلی اصلاح نیز تئوری را پذیرفتند (Lindly) و حتی به حدی از افراط گراییدند که به خاطر آن مورد ایراد کلیسای کاتولیک قرار گرفتند (Catholic Church, 2003). کالون در سن ۲۶ سالگی و به سال ۱۵۵۹ در کتاب *نهادهای دین مسیحی* می‌نویسد «به عنوان مخلوق، انسانها ذهنهایی عاقل داشتند تا به کمک آن مسئولیت خود را بشناسند و امیال را تحت هدایت عقل جهت دهند... آدم با گناه، مواهب خدا نسبت به خود و ذریه خود را از دست داد. گناه اولیه یک تباهی و فساد موروثی ماهیت ماست که در همه اجزای روح سرایت کرده است». کالون می‌گفت «به عکس آنچه دیگران می‌پندارند ماهیت ما به خاطر آلودگی فقط بی‌بهره از خیر و منفعل و کسل نیست، بلکه فعال و مولد هر نوع شرارت است. کسانی که گناه را شهوت می‌دانند از کلمه‌ای استفاده کرده‌اند که به هیچ وجه فراگیر نیست. بایستی می‌افزودند که هر آنچه در انسان هست از عقل تا اراده و از روح تا بدن، همه با شهوت آلوده و تباه شده است و به اختصار، انسان یکسره چیزی نیست جز شهوت»

(Calvin, 1995, Book. 2, chap. 1). کالون می‌گفت به خاطر این گناه انسان چنان آلوده شده که هیچ‌گونه معرفت یا ترس از خدا در او یافت نمی‌شود. (Ibid, chap. 3) لوتر، بعد از نقل آیه ۱۹ باب دوم سفر آفرینش، در دفاع از آموزه می‌نویسد: میوه‌های این گناه خوب نشان می‌دهند که تباهی و انحراف حاصل از این گناه چقدر وسیع است. بین در اولین سالهای زندگی خیره‌سری و طغیان چه عظیم است، شهوات چگونه زبانه می‌کشند و طغیان می‌کنند. ما گواينکه بدون گناه ارتكابی دنیا آمده‌ایم، به مرور زمان انبوهی بی‌کران از شرارتها در ما سر برمی‌آورند. منشأ این هیولای ناپاک چیست؟ فیلسوفان، سقراط و سیسرون، نمی‌دانند. اما کتاب مقدس می‌گوید ما به عنوان فرزندان خشم زاده شده‌ایم؛ در معرض آلودگی اولیه‌ایم، هر چه سالم‌تر، داناتر و عاقل‌تر می‌شویم؛ غرور و گناهان دیگر بیشتر دامن می‌گسترند؛ چون ماهیت ما تباه شده است. پاپ‌گرایان می‌گویند این امراض از طریق تعمیم علاج شده و گناهان بخشوده شده‌اند، آنان هیچ‌گاه به عمق نور واقعی کتاب مقدس نفوذ نمی‌کنند. همان‌گونه که لوقا می‌گوید زخمهای مرد نیمه‌جان بسته شده‌اند (لوقا، باب ۱۰، آیه ۳۴). روغن و مرهم روی زخمها گذاشته شده و لطف روح‌القدس آغاز شده است، با این همه زخمها هنوز کشنده است. برای علاج آن مراقبت به عمل آمده، اما هنوز به طور کامل به حالت اولیه برگشته است. حال اگر بگویی زخمی نیست و خطری نیست، بنگر آیا مرد نیم‌مرده می‌تواند راه برود، کار کند و آن کند که افراد سالم می‌کنند؟ (Luther, 2002)

بدین ترتیب در کیش لوتری گناهکاری ذاتی انسان پذیرفته شد و شورای آگسبورگ با تنظیم اعتراف‌نامه ایمانی رسماً آن را مورد تصدیق قرار داد.

(Augsburg Confession)

در اعترافنامه دینی کلیسای مشایخی که متعلق به مذهب پروتستان است، نیز آمده است که چون آدم و حوا منشأ شر بودند تقصیر گناه به نسلشان نیز اسناد داده شد و مرگ در گناه و ماهیت آلوده به همه نسل آنها هم منتقل گشت (Merit, 1965)؛ و در پرسشنامه کوتاه‌تر آمده است که نژاد آدم چون از طریق روال معمول از او سرچشمه گرفته‌اند، در او گناه کرده‌اند و همراه او در آن سرپیچی اولیه سقوط کرده‌اند. (Williamson, 2003)

مخالفتان تئوری

در غرب سلسستیوس دوست پلاگیوس معتقد بود: «مقدر آدم در هر حال، چه گناه می‌کرد چه نمی‌کرد، مرگ بود؛ گناه وی تنها به او لطمه زد نه به نژاد انسان». وی در غرب اولین کسی بود که این سخنان را مطرح می‌کرد و این اولین موضع پلاگیوس (۴۱۸-۳۶۰) مطرح‌ترین مخالف تئوری بود. پلاگیوس، متفکر جنجالی مسیحی که با آگوستین همزمان بود، معتقد بود خداوند انسانها را خوب آفریده است. کودکان مثل خود آدم بی‌گناه به دنیا می‌آیند؛ و اگر از این وضعیت بی‌گناهی سقوط می‌کنند، به خاطر عمل اختیاری و گناهان شخصی آنها است؛ پس گناه اولیه نیست که ماهیت انسان را خراب می‌کند (Chritian, 1998, P. 284). نقطه شروع برای پلاگیوس و پیروانش خالقیت خداوند بود؛ چون مخلوقات و از جمله انسان مخلوق خدایی خیرند، پس همه نیک و پاکند. (Oon Kim, 1980)

کاتولیکها سریعاً واکنش نشان دادند و موضع پلاگیوس را در شورای کارتاژ محکوم کردند (Hess, 2002). دیری نیابید که پلاگیوسی‌ها انتقال مرگ را پذیرفتند، چون این

قابل قبول تر می‌نمود؛ چرا که می‌بینیم کودکان از والدین خود امراضی را به ارث می‌برند. ولی هنوز با انتقال گناه به شدت مخالف بودند و معتقد بودند که منظور پولس از انتقال گناه انتقال مرگ است. این دومین موضع آنان بود که کاتولیکها آن را در شورای اورانژ و سپس در شورای ترنت رد کردند. پلاگیوسی‌ها این تفسیر را هم کنار نهادند و پذیرفتند که آدم باعث گناه شده است؛ اما گفتند منظور گناهی است که بزرگسالان به تقلید از آدم صورت می‌دهند نه گناه موروثی. این سومین تفسیر را هم شورای ترنت رد می‌کند و تصریح می‌کند که از طریق توالد و تناسل، و نه تقلید، گناه به نسل آدم انتقال یافته است. (همان)

گناه اولیه در عصر جدید

جان لاک شیوه تفسیری جدیدی در پیش گرفت و به کمک آن به ویژه آیات ۱۲ و ۱۹ از نامه پولس به رومیان را به شکل دیگری معنا کرد. وی به جای تفسیر آگوستین که می‌گفت همه در آدم گناه کردند، آیه ۱۲ را این گونه معنا می‌کند: «مرگ که مجازات منضم به جرم خوردن از میوه ممنوعه بود، با آن گناه وارد شد و به این خاطر نژاد آدم از آن پس میرا شدند.» بدین ترتیب وی راه را بر اینکه گناه هم مثل مرگ موروثی باشد سد می‌کند. (Lock, 1987, P. 523)

کانت یکسره آموزه را کنار می‌نهد و می‌گوید «اگر فساد اخلاقی، فطری انسانها باشد از میان همه تبیینهایی که در توضیح گسترش و توزیع این شر به همه نسلهای بشری ارائه شده است، تبیینی که شر را میراث اولین والدین می‌شمرد ضعیف‌ترین آنهاست.» (Kant, 1960, P. 35)

دئیست‌ها سه آموزه عمده مسیحی، گناه اولیه، الوهیت عیسی و کفاره شدن عیسی را رد کردند (Brother, 1990). در عصر روشنگری موج طرد و انکار فزونی گرفت. جورج فاکس آموزه نور باطنی را تعلیم می‌کرد که با آموزه گناه اولیه تعارض فراوان داشت. غیر از جان لاک و کانت، ولتر، دیدرو و دیوید هیوم نیز این آموزه را رد کردند. تامس پین در عصر خود علیه آن استدلال کرد. پالمر، معاصر تامس پین، منصب وزارت خویش را بر سر آن گذاشت. ویلیام الری در ۱۸۱۹ بطور قاطع از این آموزه برید و در دین نیوانگلند تغییری عمده ایجاد کرد. جوزف اسمیت مؤسس کلیسای مورمن داستان آدم و حوا را از نو تفسیر کرد، به طوری که نتوان از آن آموزه گناه اولیه را استخراج کرد. و مری بیکر ادی، مؤسس فرقه معرفت مسیحی، آموزه گناه را تغییر داد. (Lindley, 1980)

از میان نویسندگان معاصر، ریچارد سوین برن به طور مؤکد آموزه گناه اولیه را رد می‌کند و می‌گوید به معنای حقیقی شخص نمی‌تواند به خاطر گناه دیگران مقصر باشد؛ مگر آنکه مکلف باشد آنان را از کاری باز دارد و از این کار خودداری کند. اما هیچ یک از کسانی که امروزه می‌زیند نمی‌توانسته‌اند مانع آدم و حوا شوند، لذا معنا ندارد به خاطر گناه آنان مقصر باشند (Quinn, P. 793). ویلیام وین رایت نیز در رد آموزه می‌نویسد «نمی‌توان شخصی را به خاطر جرم دیگران مقصر دانست.» (Wainwright, 1988, P. 47)

اما رینهولد نیبور (۱۸۹۲-۱۹۷۱) در عصر جدید، به شدت از این آموزه دفاع می‌کند. وی بنیانگذار مکتبی فکری است که اغلب لیبرالیسم مسیحی خوانده می‌شود. نیبور بر غیریت خداوند و محدودیتهای فاحش توان انسانی تأکید گذاشت. وی برای توضیح وضعیت انسان، اقدام به احیای آموزه گناه اولیه کرد و خوب می‌دانست که با این

کار بیشتر مورد تمسخر فلاسفه زمان خود واقع خواهد شد. توضیح وی از ماهیت انسانی چنان واقع‌گرایانه بود که حتی افراد خارج از حوزه کلیسا نیز جذب تفکر او شدند (Martin, marty, 1998, P. 843). وی نمی‌خواست با این کار بر شأن اخلاقی نازل انسان تأکید نهد و یا مسئولیت او را بر دوش کس دیگری مثل آدم بگذارد. تأکید وی بر این بود که همه انسانها محدودیتهایی دارند که باعث غرور و طغیان آنان در برابر خدا می‌شود؛ محدودیتهایی که هیچ‌گاه توضیح کافی و وافی نیافته‌اند و او برای اظهار آن واژه گناه اولیه را بکار می‌برد.

هر چند زعمای اصلی نهضت اصلاح دین مدافع تئوری بودند، امروزه بیشتر پروتستانها به احیای دیدگاه پلاگیوس تمایل دارند.

برخی از نویسندگان نیز پس از کی‌پرکگور، و به تأسی از وی، اثر گناه بر معرفت را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله کارل بارث، که این بخش از الهیات پولس را تحت عنوان شب تلخیص می‌کند؛ مرالد وستفال که در مقاله «پولس قدیس را بجد بگیریم»؛ این قول پولس را که «ما گناهکاران حقیقت را سر می‌کوبیم» (وستفال، ص ۷) موضوع اصلی تأملات معرفت‌شناختی خویش قرار می‌دهد.

مشکلات رو در روی تئوری

مخالفان تئوری به بیان خاستگاههای مانوی تئوری و حمله به آگوستین اکتفا نکرده و به تفضیل تمامی اجزای تئوری را به نقد کشیده‌اند (Jackson, 2000; Wainwright, 1988; Overstreet, 1995, chap.2; Finney, 1953, lecture:39). این مخالفان برخی مسیحی‌اند و حس می‌کنند این تئوری چهره مسیحیت را لکه‌دار

می‌کند، برخی نیز غیرمسیحی یا غیرمتدین هستند و برای حمله به مسیحیت یا دین به طور کلی ضعفهای تئوری را فرصتی مغتنم شمرده‌اند. این اشکالات را می‌توان به طریق زیر جمع‌بندی نمود:

به لحاظ فلسفی

الف) تئوری دچار نوعی آشفتگی است. «تمامی خطای موجود در این مسئله ناشی از این است که تمایز درستی میان آلودگی جسمانی و آلودگی اخلاقی برقرار نشده است. هر دو فساد اخلاقی تلقی شده‌اند و این به آشفتگی عظیمی در مسئله انجامیده است... آلودگی اخلاقی خود گناه است نه علت گناه که با آن رابطه علی داشته باشد. آنچه مسئولیت‌زاست و انسان را مستحق محکومیت می‌کند، آلودگی اخلاقی است اما شارحان تئوری در مقام تبیین گناه موروثی روی میل و شهوت و امثال آن انگشت می‌گذارند که علت گناه است نه خود گناه.

ب) آیا معنی دارد گناه که از مقوله اخلاق است موروثی باشد؟ گناه ویژگی فیزیکی نیست که به توارث از کسی به دیگری منتقل شود. کتاب مقدس می‌گوید: «گناه سرپیچی از قانون است» (یوحنا، باب ۳، آیه ۴). پس گناهکار کسی است که از فرمان خدا سر می‌پیچد. طفلی که تازه متولد شده و هنوز از وی عملی سر نزده، چگونه از فرمان خداوند سر پیچیده است؟ گناه یک عمل مسئولانه است؛ بچه تازه متولد فاقد قدرت تشخیص است و ماهیت اخلاقی ندارد، چگونه می‌توان او را گناهکار دانست؟

ج) حتی اگر از توارث صرف نظر کرده، دو فرد را در نظر بگیریم که همزمان می‌زیند، چه رسد به دو کس که فاصله زمانی زیادی دارند «آیا عاقلانه است که عمل را کسی مرتکب شود و مسئولیت آن را دیگری تحمل کند؟»

د) اگر گناه به طور فیزیکی قابل انتقال است، فضیلت هم باید این‌گونه باشد.
 ه) گناه امری است اختیاری و به قول دکتر تورنوبل «اگر ما با وضعیت فاسد و آلوده زاده شویم، گناه برای ما طبیعی است، اگر طبیعی است پس ضروری است، اگر ضروری است پس گناه نیست و چیزی نیست که ما به دلیل آن مستحق ملامت باشیم، چون چاره‌ای جز آن نداریم، گناه باید ناشی از انتخاب خود ما باشد.»
 (Edwards, 1970, sec. 4, Part. 1)

و) مجازات کسی به خاطر گناه دیگران خلاف عدالت است. «آیا این عادلانه است که خداوند انسانها را گناهکار به دنیا آورد و به جرمی که هرگز مرتکب نشده‌اند آنان را مجازات کند؟» شلدوم در رد این تئوری می‌گوید: شری که صرفاً موروثی است عقلاً نمی‌تواند مبنای مردودیت فردی باشد که آن را میراث برده است. برای او این یک بلاست که به خاطر آن بیشتر در خور همدردی است تا محکومیت. اگر بی‌رحمانه و نامعقول است که کسی را به خاطر نقص عضوی که آن را به ارث برده و ناشی از سوء رفتار خودش نیست سرزنش کنیم، به همین نحو این ظلم فاحش است که کسی را به خاطر کاستی روحی که به او تحمیل شده و به هیچ نحو اکتسابی نیست، سرزنش نماییم. (Overstreet, 1995, chap. 3)

ز) از سویی همان‌گونه که ما در آدم وجود داشته‌ایم به همین معنا در سایر آبا و اجداد خود هم وجود داشته‌ایم؛ اگر وجود در آدم سبب می‌شود ما مسئول گناهی گردیم که او مرتکب شده است، وجود در اجداد بعدی هم بایستی ما را مسئول گناهان آنان کند.

به لحاظ کلامی

ح) این آموزه بدین شکل حتی یک بار هم در کتاب مقدس نیامده است. عهد عتیق و عهد جدید از این تصور بری است، گناه آدم نمی‌تواند باعث تقصیر و مجرمیت کسانی گردد که این همه با او فاصله دارند. ان. پی. ویلیامز در کتاب خود، *اندیشه‌های هبوط و گناه اولیه* (۱۹۶۲)، می‌نویسد: «در واقع کتاب مقدس چیزی از این دست نمی‌گوید، به عکس می‌گوید انسان میرا آفریده شد، از خاک شکل گرفت و تقدیرش آن بود که به خاک بازگردد. احتمال آن بود که با خوردن از درخت حیات خود را نامیرا کند، یعنی درختی که آدم و حوا هیچ‌گاه حتی آن را لمس نکردند و حتی پس از گناه از آن نخوردند و یهوه درست برای اینکه مبادا از آن درخت بخورند و به نامیرایی دست یابند؛ آنها را از بهشت بیرون راند و فرشته‌ای بر آن گماشت.» (Oakes, 1988)

ط) «آموزه گناه اولیه، خداوند را خشن‌ترین و نامعقول‌ترین موجود جهان جلوه می‌دهد. میلیونها نفر با ماهیتی گناه‌آلود به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند و بی‌آنکه هرگز پیام انجیل را بشنوند از دنیا می‌روند، اینها فقط به خاطر ماهیت گناه‌آلود خویش مستحق جهنم‌اند، این آموزه با رحمت واسعه خداوند سازگار نیست.»

ی) اگر آلودگی به گناه امری است ماهوی، و هر آنکس که انسان است به خاطر انسان بودن گناهکار است، پس آدم و حوا بایستی پیش از سرپیچی هم گناهکار باشند چون آنان از همان ماهیتی برخوردارند که سایر انسانها.

ک) عیسی مسیح نیز یک انسان است و فرزند انسان، گناه‌آلودگی اگر ذاتی باشد او هم گناه‌آلوده است و این با متن مقدس که او را پاک می‌داند و عاری از گناه و شایسته مقام نجات‌بخشی، معارض است (Jackson, 2000).

ل) چگونه انسانهای کامل و آفریده خداوند (آدم و حوا) در شرایطی فارغ از میل و شهوت به گناه آلوده شده‌اند؟ کسانی که در محیطی مطبوع و رها از تمایلات شرورانه می‌زیسته‌اند؟ (Oakes, 1988)

تعارض با علم

م) کل داستان با تکامل در تعارض است. انبوه مباحث زیست‌شناختی و دیرینه‌شناختی راه ما را سد می‌کند. پذیرش تئوری منوط به این است که داستان آفرینش تحت‌اللفظ معنا شود و نژاد بشر فقط به دو تن، آدم و حوا برگردد که چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته‌اند؛ علوم تجربی جدید عمر انسان را بسیار بیشتر و آن را حاصل تطور انواع می‌داند.

عوارض تربیتی آموزه

ن) باور به گناه آلودگی انسان دارای اثرات مخرب روحی و تربیتی است. همهٔ بدکاران به جای آن که خود را مسئول بدانند و به تغییر خود بکوشند، این کار را ناممکن دانسته و سرنوشت و تقدیر را مقصر می‌شناسند؛ این به جای گسترش تقوی و فضیلت، رذیلت را رواج می‌دهد.

س) و نهایتاً این راند می‌نویسد: «این آموزه با تمامی ارزشهای وجودی انسان در تعارض است، آموزهٔ گناه اولیه اعلام می‌دارد که انسان از میوهٔ درخت معرفت خورد... ذهنی به دست آورد و موجودی عاقل شد، معرفت خیر و شر را به دست آورد و موجودی اخلاقی شد، محکوم شد تا با رنج خود نان خود را به دست آورد، یک موجود

زاینده شد، و محکوم شد تا میل را تجربه کند، توان التذاذ جنسی را به دست آورد... شروری که وعظ مسیحی به خاطر آن انسان را محکوم می‌کنند عقل، اخلاق، خلاقیت، لذت و همه ارزشهای عمده وجودی اوست» (Lindley, 1980).

سه تقریر

از تئوری، سه تقریر مختلف ارائه شده است. اشکالات یاد شده عمدتاً به تقریر کهن‌تر تئوری وارد است که پرداخته آگوستین است. برخی برای رفع و رجوع این مشکلات، دو تقریر دیگر از تئوری ارائه کرده‌اند که هر یک با قبول گناه اولیه می‌کوشد توجیهی عقلی و منطقی برای آن فراهم کند (Quinn, 1998, P. 793; Overstreet, 1995, Chap. 3). در این جا ما به طور فشرده به هر سه تقریر اشاره می‌کنیم:

الف) تئوری آگوستین یا تئوری واقع‌گرایانه (Realistic theory)، که آن را تئوری ریاست طبیعی آدم (Adam natural Headship theory) هم می‌نامند. مطابق این نظریه به فضل وحدت ارگانیک، تمامی نژاد انسان به هنگام سرپیچی در آدم وجود داشته‌اند. خواست آدم، خواست نوع انسان است و در عمل مختارانه آدم، نوع انسان است که علیه خداوند طغیان کرده و ماهیت انسانی خود را تخریب می‌نماید. ما همه در آدم گناه کردیم، خود را آلوده ساختیم و سزاوار محکومیت شدیم (Augustin, 1958, Book 13, chap. 14). به تعبیری اولاد و احفاد آدم همه از نطفه آدم‌اند، پس گویا به شکل مندمج و فشرده در نطفه او وجود داشته و به هنگام عصیان همراه او عصیان کرده‌اند.

هاوج که طرفدار تئوری بعدی است، در رد تئوری واقع‌گرا می‌گوید این فرضی است مهیب، چگونه ما هزاران سال قبل از تولد عمل کرده و شخصاً مسئول آن عمل هستیم (Overstreet, 1995, chap, 3)؛ بوئر می‌گوید این فرض هیچ معنای معقولی نمی‌تواند داشته باشد. این محال مطلق است که ما قبل از اینکه وجود پیدا کنیم می‌توانسته‌ایم عمل نماییم. این آموزه که می‌گوید ما شخصاً مسئول گناه آدم هستیم با این توجیه که ما فاعل آن فعل بوده‌ایم و خواست و اراده ما چنان در آن دخیل بوده که ما را شخصاً مسئول آن و پیامدهای آن می‌کند، مطلقاً غیرقابل قبول است. برخوف در رد آن می‌گوید این تئوری توضیح نمی‌دهد که چرا نسل آدم تنها مسئول گناه اول او هستند نه گناهان بعدی و چرا مسئول گناهان اجداد بعد از خود آدم نیستند و چرا عیسی مسئول ارتکاب عمل گناه در آدم نیست؛ در حالی که او هم از همان ماهیت برخوردار بود. (همان)

ب: تئوری میثاقی (Federal Theory) یا محکومیت توسط میثاق: به خاطر مشکلات تئوری قبلی، کوکیوس (Cocceius) در قرن هفدهم این تئوری را مطرح کرد و نگاه جنبش اصلاح دینی به تئوری از این زاویه است. آدم نماینده تمامی انسانهایی است که از نسل وی پدید خواهند آمد. خداوند با آدم عهدی می‌بندد و قبول می‌کند که به شرط طاعت، به او و تمامی نسلش حیات ابدی عطا کند، اما مجازات نافرمانی او محکومیت خودش و تمامی ذریه‌اش خواهد بود؛ چرا که تخطی آدم، تخطی نماینده قانونی همه آنهاست. البته متکلمان حامی این تئوری، منکر آن نیستند که به لحاظ اسپرم ما در آدم حاضر بوده‌ایم یا استعداد و آمادگی برای گناه به طور طبیعی از آدم به نسلش منتقل شده، اما گویا این موارد را برای پذیرش مسئولیت اخلاقی ما کافی

نمی‌دانند و می‌گویند مسئولیت و جرم گناه را خداوند نه به طریق ژنتیک، بلکه به طور مستقیم و به این دلیل که آدم نماینده ما بوده، متوجه ما ساخته است. در تقریر پیشین که تبیینی بیولوژیک بود، گفته می‌شد چون ما در نطفه آدم وجود داشته‌ایم، پس گناه او گناه ما نیز هست. گویا ما شخصاً گناه کرده‌ایم. اما در این تقریر روی جنبه حقوقی انگشت گذاشته می‌شود: آدم نماینده ما بود و چون او، گناه کرد گناه او گناه ما نیز که موکلان او هستیم به شمار می‌رود. جانانان ادواردز فیلسوف و متکلم پیوریتان از مدافعان این رأی است. عنوان اصلی این کتاب او *آموزه بزرگ مسیحیت گناه اولیه* است و عنوان فرعی روی جلد: دلایلی برای اثبات آن و جواب به ادله مخالفان.

ویلیام وین‌رایت در مقاله خود «گناه اولیه» به تفضیل گونه‌های مختلف انتقال مسئولیت حقوقی و اخلاقی از یک فرد به فرد دیگر را مورد بررسی قرار داده و می‌گوید در برخی از این گونه‌ها انتقال مسئولیت از یک شخص به شخص دیگر معقول است؛ اما در هیچ مدلی «انتقال گناه» معقول نیست: «هرچند مسئولیت می‌تواند از کسی به دیگری منتقل شود، اما انتقال جرم و تقصیر درست نیست؛ نسل آدم نمی‌تواند به خاطر تقصیر آدم مقصر باشد، مگر اینکه عمل آدم به نحو حقیقی عمل آنها باشد.» (Wainwright, 1988)

ج) تئوری اسناد غیرمستقیم (Mediate Imputation Theory)، که به آن تئوری محکومیت به تباهی هم می‌گویند. این نظر را ابتدا پلاسیوس (Placues) در قرن هفده مطرح کرد. وی ابتدا منکر شده بود که گناه آدم به ذریه او نسبت داده شود اما آنگاه که شورای کلیسای اصلاحی فرانسه در ۱۶۴۴ وی را محکوم کرد، او این تئوری را مطرح نمود. مطابق با این تئوری را انسانها همه با ماهیتی آلوده به دنیا می‌آیند. این ماهیت آلوده که از آدم به ارث رسیده است دلیل لازم و کافی را برای محکومیت آنها

توسط خداوند فراهم می‌آورد. پس نه ارتکاب مستقیم گناه آدم (تئوری اول) و نه هم‌میثاق بودن با آدم (تئوری دوم)، بلکه ماهیت آلوده‌ی ماست که ما را مستحق کیفر می‌کند. ما نه به خاطر گناه وی بلکه به خاطر ماهیتی که پیامد آن گناه است، مجازات می‌شویم. برخلاف تئوری اول که می‌گفت ما با حضور در آدم مستقیماً مرتکب گناه شده‌ایم، در این تئوری گفته می‌شود به خاطر گناه آدم ما با ماهیتی آلوده به جهان پای می‌گذاریم و این ماهیت ماست نه ارتکاب گناه که ما را مستحق مجازات می‌کند. استرانگ در رد این تئوری می‌نویسد: چون علت برخورداری از این ماهیت آلوده را نمی‌توان تقصیر انسان دانست، پس وارث بودن انسان بایستی در پرتو تحمیل دلبخواهانه‌ی خدا باشد. این استنتاج عدالت خدا را زیر سؤال می‌برد.

مستندات آموزه

مستندات نقلی

الف: مهمترین مستند آموزه همان سفر آفرینش و نامه‌ی پولس به رومیان است که قبلاً به آن اشاره شد.

ب: مزامیر، باب ۵۱، آیه ۵، در این آیه داود چنین می‌سراید: «بنگر، من آلوده به دنیا آمده‌ام، مادرم مرا در گناه باردار شده است.» با استناد به این آیه گفته می‌شود داود خود اذعان دارد که از همان شکم مادر گناهکار بوده است.

ج: مزامیر، باب ۵۳، آیه ۳: «اشقیا از رحم مادر شقی‌اند به محض تولد بیراهه می‌روند و دروغ می‌گویند.» این آیه هم به گناهکاری فطری و غیراکتسابی اشاره دارد.

د: نامه پولس به مسیحیان افسس، باب ۲، آیه ۳: «ما با همین طبیعت سرکش به دنیا آمدیم و درست مانند دیگران زیر خشم و غضب خدا بودیم.» به استناد این آیه انسان ذاتاً معیوب و مغضوب خداست.

ه) ایوب، باب ۱۴، آیه ۴: «چه کسی می‌تواند از دل ناپاک، پاک پدید آورد؟ هیچ‌کس.» مطابق این آیه والدین گناهکار فرزندان گناهکار به دنیا می‌آورند.
و: ایوب، باب ۱۵، آیات ۱۷-۱۴: «بر روی تمام زمین کدام انسانی می‌تواند آنقدر پاک و خوب باشد که تو ادعا می‌کنی هستی؟ خدا حتی به فرشتگان خود نیز اعتماد ندارد، در نظر او حتی آسمانها نیز پاک نیستند چه رسد به انسان که گناه را مثل آب سر می‌کشد.»

رد مستندات نقلی

آن دسته از مخالفان آموزه که به مسیحیت ملتزمند، مثل فیئتی و جکسون، می‌گویند به استناد این آیات نمی‌توان آلودگی فطری را نتیجه گرفت. آنان معتقدند این آیات از متن و بستر اصلی خود جدا شده‌اند تا برای تئوری، مبنایی وحیانی فراهم شود. چنین تفسیری از آیات با قواعد مسلم تفسیر منطبق نیست، کلام خداوند عاری از تناقض است، یک آیه نباید به گونه‌ای معنی شود که با آموزه‌های واضح کتاب مقدس در بخشهای دیگر معارض افتد. از سویی آیه نباید به گونه‌ای معنی شود که با واقعیت خارجی مخالف باشد. همچنین گاهی بیان کتاب مقدس رمزی و استعاری است و مطابق قواعد تفسیر، ارائه معنای حقیقی از آن کار درستی نیست.

در مورد دلیل اول می‌گویند مستند آگوستین ترجمه لاتین بوده است، بعدها معلوم شده که در ترجمه دقت کافی صورت نگرفته است؛ کلمه به کار رفته توسط پولس eph'ho است، آگوستین این کلمه را در او معنا کرده و مرجع ضمیر را آدم گرفته؛ لذا برداشت کرده است که پولس می‌گوید مرگ به همه انسانها سرایت کرد چون همه در آدم گناه کردند. اگر پولس می‌خواست بگوید در او، واژه یونانی enho را انتخاب می‌کرد. (Dakes, 1988)

از آن گذشته این برداشت با سخن پولس در موارد دیگر مثل نامه اول به قرنتیان، باب پانزدهم، آیات ۴۲-۵۰، سازگار نیست. در این آیات پولس مرگ را نه پیامد گناه آدم بلکه وضعیت طبیعی وجود جسمانی می‌داند. (Oakes, 1988)

در مورد دلیل دوم یا سخن داود در مزامیر، جکسون می‌گوید کتابهای شعری مثل مزامیر و ایوب را که آمیخته به استعاره، کنایه و تخیل اند و شاعر در آن خود را از قید و بندهای معمولی وامی‌رهاند، نبایستی تحت‌اللفظ معنی کرد (Jackson, 2000). ایوب، باب ۱، آیه ۱۲ می‌گوید من برهنه از رحم مادر خارج شده و برهنه به آنجا باز خواهم گشت، اگر ترجمه تحت‌اللفظ در همه جا مجاز باشد بایستی گفت ایوب معتقد است نهایتاً به رحم مادر برمی‌گردد. اما معنای واقعی آیه چیست؟ برخی می‌گویند داود به حادثه‌ای اشاره دارد که در سلسله نژادی او واقع شده است، چون وی از نسل دهم یک آمیزش نامشروع است (تثنیه، باب ۲۳، آیه ۲). نظر دیگر این است که داود اضطراب ناشی از زنا با بتشبع را مجازاً از زبان نوزادی که حاصل این آمیزش است، بیان می‌کند (سموئیل ۲، باب ۱۱). اما به احتمال بیشتر آیه به این اشاره دارد که داود در

محیطی گناه‌آلوده به دنیا آمده و به زبان کنایی می‌گوید گناه، همه زندگی‌اش را فراگرفته است (همان).

در مورد دلیل سوم هم می‌گویند این آیه را باید مجازی معنی کرد، رحم مادر معمولاً در آیات به شکل مجازی به کار می‌رود. مثلاً داود می‌گوید خداوند از رحم مادر یاور او بوده است (زبور، باب ۷۱، آیه ۶). طبیعی است که منظور داود هنگامی نیست که او در رحم مادر بوده است. گذشته از آن در این باب آمده است که بچه‌ها از بدو تولد سخن می‌گویند و به محض خروج از رحم از خداوند فاصله می‌گیرند، آیا کودکان واقعاً به محض تولد سخن می‌گویند؟ از سویی در مورد یحیی تعمیدگر آمده است که وی حتی از شکم مادر از روح‌القدس آکنده بود (لوقا، باب اول، آیه ۱۵) و این با گناهکاری فطری همه انسانها سازگار نیست.

اما در آیه مذکور در رساله پولس به مسیحیان افسس، منظور از ذات و ماهیت، ماهیتی نیست که انسان با آن به دنیا می‌آید، وقتی پولس ماهیت را بکار می‌برد منظور ماهیتی است که ساخته خبائث اختیاری است. وی به رفتار گناهکاران قبل از بازگشت به مسیحیت نظر دارد و در آیات ۱ و ۲ به این واقعیت اشاره می‌کند که آنان قبل از ایمان آوردن به مسیحیت برحسب جریان جاری در جهان گام برمی‌داشته‌اند.

سخن ایوب هم در باب چهاردهم به حالت ناپایدار و شکننده جهان اشاره دارد. او می‌گوید نمی‌توان انتظار داشت که از والدین میرا و ناپایدار فرزندانم جز این به بار آیند. اما جمله نقل شده از باب پانزدهم ایوب سخنانی است از آن الیفاز که به ایوب تسلی می‌داده است و نمی‌توان آن را سخن خود ایوب دانست. بر فرض هم که این آیه بیانگر نظر ایوب باشد، صرفاً به وضعیت گناه‌آلوده انسان اشاره دارد و کاری به

این ندارد که انسان چگونه به این وضعیت گرفتار آمده است (Finney 1953, lecture. 39; Overstreet 1995, chap. 2, Jackson, 2000, Oakes).

مستندات عقلی

با اینکه بسیاری از مسیحیان موافق آموزه، آن را از جمله آموزه‌های مسیحی می‌دانند که بایستی به طریق ایمان و نه عقل پذیرفته شود و می‌گویند بسا استدلال‌گری موجب زندقه و الحاد شود؛ با این همه بسیاری از موافقان مثل آنسلم (Anselm, 1982)، آکویناس (Aquinas, 1981) و جاناتان ادواردز (Edwards, 1970, part, 1. chap. One) کوشیده‌اند در تأیید آن دلایل عقلی اقامه کنند. از جمله دلایل عقلی اقامه شده اینهاست:

الف: فساد اخلاقی فسادی است عام و فراگیر، عمومیت فساد نشانهٔ عجیب بودن آن با ماهیت انسانی است.

ب: فساد اخلاقی از همان اوان حیات سربرمی‌آورد، اگر این فساد مولود شرایط بیرونی و غیرماهوی بود، معنا نداشت از همان ابتدای حیات بروز یابد. پس بروز فساد از اوان تولد دلیل آن است که فساد ناشی از شرایط بیرونی نیست.

ج: فساد اخلاقی ناشی از تغییری خاص، که متعاقب تولد روی دهد، نیست. انسانها بی‌آنکه تغییری در ماهیتشان ایجاد شود، با همان ماهیت اولیه خود مرتکب گناه می‌شوند. پس اگر کسی بگوید نه تغییر در شرایط غیرماهوی بلکه تغییر در ماهیت انسان باعث گناه می‌شود، جواب او مردود است.

د: فساد اخلاقی آزادانه و دلخواهانه عمل می‌کند، اگر خلاف ماهیت بود بایستی به قسر و فشار عمل می‌کرد.

ه: غلبه بر فساد اخلاقی مشکل است، پس فساد بایستی از ویژگیهای ماهوی انسان باشد.

غیر از این دلایل، دلایلی دیگر نیز مثل مرگ‌ومیر اطفال ارائه شده است: گونه‌های مختلف مرگ اطفال نشانه گناه اولیه در میان اطفال است (Edwards, 1970, Part. 1, Chap. 2).

رد مستندات عقلی

مخالفان دلایل یاد شده را برای اذعان به ذاتی و ماهوی بودن آلودگی اخلاقی کافی نمی‌دانند (Finney, 1953, lecture.39; Overstreet, 1995 chap.5; Wainwright, 1988). در مورد دلیل اول می‌گویند این دلیل مدعا را اثبات نمی‌کند، مگر اینکه قبلاً پذیرفته باشیم که هر آنچه بین انسانها عام و فراگیر است از ویژگیهای ماهوی انسان است، اما شاید گناه نتیجهٔ وسوسه باشد؛ وسوسه نیز عام است و دارای ساختاری است که به شکل یکنواخت، و نه بالضروره، همه را به سمت گناه سوق می‌دهد.

استدلال دوم هم وقتی مفید است که اثبات شده باشد هر آنچه در اوائل حیات سربرمی‌آورد از ویژگیهای طبیعت انسانی است، حال آنکه می‌توان تبیینهای دیگری هم برای آلودگی اخلاقی انسانها از بدو تولد، به غیر از فطری بودن آلودگی، ارائه کرد.

در مورد دلیل سوم می‌گویند لازم نیست تغییری در ماهیت غیرآلودهٔ انسان واقع شود، وجود وساوس قوی که فاعل اخلاقی معمولاً در چنبرهٔ آن گرفتار است، کافی است تا انسان را گناهکار کند.

در دلیل چهارم هم فرض استدلال کنندگان این است که اگر یک فاعل اخلاقی آزادانه مرتکب اعمال گناه آلود شود، فساد اخلاقی بایستی جزو صفات طبیعی او باشد، ولی مگر گناه، سرپیچی دلبخواهانه از قانون نیست؟ چگونه تخلف دلبخواهانه از قانون را می‌توان جزو ویژگیهای ماهوی انسان دانست؟

و اما در مورد دلیل پنجم اگر فساد اخلاقی جزو ویژگیهای ماهوی انسان بود، غلبه بر آن اصلاً امکان نداشت؛ مگر اینکه فرد سرشت و ماهیت خود را تغییر دهد. این واقعیت که بدون تغییر در هویت می‌توان بر گناه فائق آمد، اثبات می‌کند که گناه صفت ماهوی انسان نیست.

منابع

تذکر در مورد منابع:

در مواردی که مقاله از اینترنت گرفته شده، به نام مؤلف اشاره و آدرس کامل سایت موردنظر ذکر شده است. در برخی منابع، سند ارجاعی با اینکه فوق‌العاده معتبر است، نوشته مشخص خاصی نیست؛ مثل مصوبات شورای کارتاژ، ترنت و ... که در متن فقط به نام مصوبه اشاره شده است.

ایلخانی، محمد، «پولس»، سال دوم، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۷۴، مرکز مطالعات و تحقیقات معاونت فرهنگی وزارت ارشاد.

وستفال، مرالد، «پولس قدیس را بجد بگیریم» ترجمه مصطفی ملکیان، فصلنامه اندیشه دینی، دوره اول، شماره دوم، زمستان ۷۸، دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز.

Aquinas, Thomas, *summa Theologica*, First part of the Second part, Q.82, Article. 4: Whether Original Sin is a Habit?

Athanasius, *Four Discourses Against the Arians*, (Culombia University press, 2004).

Augsburg Confession of Faith,

www.forerunner.com/chalcedon/xoo14_9._augsburg_confess.html

Augustin of Hippo, *City of God*, Trans. G. G. Walsh, DB. Zema. G. Monahan and D. J. Honan, Garden City, NY: Doubleday, 1958.

Agustine, Book 13; *Councile of Ternel; Councile of Orange*; The new England Primer, 1958.

....., *A Treatise on The Grace of Christ and on Original Sin*,

[www.ccel.org/faathers2/npnfl-O5/npnfl\)5-21-htm#p3193-1442831](http://www.ccel.org/faathers2/npnfl-O5/npnfl)5-21-htm#p3193-1442831)

....., *The Literal Meaning of the Genesis*,

- www.holycross.edu/departments/religiousstudies/slaffey/augustin_genesis.htm
Brother. J, *History of Christial Deism*,
www.onr.com./user/beyo/histdeism.htm
Luther: *On the Crucification of Christ and Original and (Accrual Sin*,
www.concordtx.org/cpapers/cas_sin.htm
Calvin, *Institutes of Christian Religion*,
www.smartlink.net/_douglas/calvin/bkich15.html#eight
Catechism of the Catholic Church:3 *Original Sin*,
www.Christusrex.org/www1/CDHN/visible4.html
Christian, Kirwan, *Pelagianism*, Routledge Encyclopedia of Philosophy,
vol 7, General Edward Crig, London, 1998.
Don, S, *Human Nature From Unhappy Aliance*.
Edwards, Janathan. *The Great Christian Doctrin of Original Sin*, E.
D. C. A. Holbrook, New Haven, CT and London: Yale University
press, 1970. also on: [www. Jonathanedwards.com/text/osin](http://www.Jonathanedwards.com/text/osin)
Feenstra. Ronald. J, “Calvin John” (1509-64) *Routledge
Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 2
Finney. Charts. G, *Lecturs on Systematic Theology*, WM. B.
Eedmans Publishing com. Grand rapids, 1953.
Harent. S, “Original Sin” *The Catholic Encyclopedia*, Volume. 11.
Robert and Appleton Company, 1911.
Henry Wace, A Dictionary of Christian Biography, [www.
ccel.org/ccel/wace/biobict.toc](http://www.ccel.org/ccel/wace/biobict.toc)
Irenaeus, *Against Heresies*, Newman press, 1922.

- Jackson, Wayne, "Original Sin and Misapplied Message".
[www.christiancourier.com/archives/original sin.](http://www.christiancourier.com/archives/original_sin)
- Jasper Hopkins, "Anselm of Conterbury", *Combridge Encyclopedia of Philosephy*. Vol. 1.
- "John Calvin on Original Sin and Human Nature",
[www.Academic.brooklyn.cuny.edu/history/dfg/amrl/calvin.](http://www.Academic.brooklyn.cuny.edu/history/dfg/amrl/calvin)
- Kant, *Religion within the limits of Reason Alone*, Trans. T. M. Green and H. H. Hudson, New York: Harper and Brothers, 1960.
- Lock. J, *A Paraphrase and Notes on the Epistles of ST Paul*, ed. A. W. Wainwright, Oxford University press, 1987.
- Lindley. William. B "Original Sin"
<http://sel.com/ft/ftrog/aaa/Literature/Original-Sin>
- Martin Marty, "Niebuhr Helmut Richard", (1894-1962) *Routledge Encyclopedia*, Vol. 1, P. 541.
- Oakes, Edwards. T, "Original Sin a Disputation",
www.Firstthings.Com/ftissues/ft99811/articles/oakes.html
- Oen Kim, *Young University Theology*, Augustine on original sin,
www.tparents.org/library/unification/books/utheo-4d
- Overstreet, Alfred. T, *Are Men Born Sinners?*,
www.gospeltruth.net/bksorgsin.html
- Presbyterian Confession of Faith*,
www.asa3.org/gray/westminster-Standards/wcf.html
- Quinn Philip "Sin" *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 8.

Tertolian, *Testimony of the Soul*.

The New England Primer, <http://my.voyager.net/~jayior/primer>.

The Canons of Council of Cathage, [ccel.org /fathers /npnf2 -14/6 sardica / afens](http://ccel.org/fathers/npnf2-14/6sardica/afens).

The New England Primer, <http://my.voyager.net/~jayior/primer>.

The Canons of Council of Orange,

www.reformed.org/documents/index-docu.html

The Council of Trent, www.forerunner.com/chalcedon/Xoo20-15.-council-of-trent.html

Wainwright. W. J “Original Sin” in: T.v. Moris (ed) *Philosophy and Christian faith*, Notre Dame, IN: University of Notre Dame press (1988).

Westminster Shorter Catechism, Project by: Francis R. Beattie.

[www. Shortercatechism.com/resources/beattie/wsc-be-014-019.html](http://www.Shortercatechism.com/resources/beattie/wsc-be-014-019.html)

For further readings

Anselm of the Conterbury (1100), *The Virgin Conception and Original Sin*, Trans. J. M. Colleran, Albany, NY: Magibook, 1969.

Barnes, Albert. *Notes on Epistle to the Romans*, Harper @ Brothers. New York, 1943.

Berkhoft, L. *Systematic Theology*, WM.B.Eerdmans Publishing Co, Grand Rapids, 1972.

Finney, C. *Sermons on Gospel Themes*, Dodd Mead @ Company, New York, 1876.

Fisher George Parks, *History of Christian Doctrine*, C. Scribner's Sons New York, 1901.

Hodge Charls, *Systematic Theology*, Vol 2 WM. B. Eerdmans Publishing com, Grand Rapids, 1946.

Sheldon, Henry, G. *System of Christian Doctrine*, Jennings @ Oraham Cincinnati, 1912.

Strong, A. H. *Systematic Theology*, Fleming. H. Revell Company. Old Tappen, 1969.